



سردبیر: نوید مینائی

هیئت تحریریه:

الیا تابش، کیان آذر، نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

جوانان کمونیست ۴۱۹

17 شهریور 1388

8 سپتامبر 2009



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

اول مهر و انقلاب زنانه

نوید مینائی

این روزها گویی به يك فاجعه عظیم نزدیک می شود، مانند دولتی که پیش بینی سیلی عظیم یا زلزله ای خانمان برانداز را کرده باشد و در حال تدارک برای مقابله با آن باشد، جمهوری اسلامی در حال تدارک خویش است.



بله! آن زلزله و سیل عظیم چیزی جز اول مهر نیست! تهدید پشت تهدید، جلسات مکرر رئیس پلیس و سایر مسئولین نظامی - امنیتی با مسئولان دانشگاه ها، برادران بسیجی و وزارت علوم و سایر اوباش اسلامی برای برخورد با اعتراضات احتمالی! مانور نیروهای انتظامی به درد همین روزها می خورد دیگر! آقا هم که خط

ادامه صفحه 5

به احضار دانشجویان به کمیته های انضباطی و امنیتی اعتراض کنیم

اطلاعیه شماره سه

طی روزهای گذشته و در راستای آماده شدن حکومت اسلامی برای اول مهر و بازگشایی دانشگاه ها، کمیته های انضباطی و امنیتی - اطلاعاتی اقدام به احضار و بازجویی ده ها دانشجو کرده اند. بیش از ۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران و همچنین تعدادی از دانشجویان دانشگاه شیراز به این

کمیته ها احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته اند. دانشگاه های مازندران، بوعلی همدان، علم و صنعت و دانشگاه مشهد نیز از جمله دانشگاه هایی هستند که تعداد زیادی از دانشجویانشان توسط این کمیته ها احضار، بازجویی، تهدید و بازداشت شده اند.

جمهوری اسلامی از وحشت اعتراضات دانشجویان و از سر گرفتن اعتراضات مردم در حمایت و در ادامه آنان برای سرنگونی رژیم منحوس اسلامی اش دست به هر جنایتی میزند، تهدید و ارباب و احضار و بازجویی دانشجویان قبل از

ادامه صفحه 8

احمدی نژاد این مظهر جنایت، قتل، شکنجه و تجاوز باید دستگیر و محاکمه شود!

تظاهرات بمناسبت حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل



احمدی نژاد قرار است روز ۲۳ سپتامبر در اجلاس سازمان ملل شرکت کند. احمدی نژاد رئیس دولت رژیم است که ۳۰ سال قتل، جنایت، شکنجه و اعدام را در

ادامه صفحه 8

عافیت خواب!



یادداشتهایی بر یک انقلاب (۲۳)

مصطفی صابر

کابینه "دولت مرده" از مجلس اسلامی رای اعتماد گرفت. از اتفاقات قابل ذکر در این نمایش یکی

ادامه صفحه 9

پرده آهنی پایین می آید

دامون - تهران



با گذشت حدود سه ماه از درگیری های خونین پس از مضحکه انتخابات، وضعیت جناح چپ رژیم (اصلاح طلبان) و اعتراضات تلوزیونی سران اصلاحات، از يك سو و تشکیل کابینه نظامی احمدی نژاد (ورود زنان و مردان پاسدار به وزارت خانه در مسئولیت های مهم)، سکوت مصلحتی غرب و حمایت همه جانبه شرق از احمدی نژاد از سوی دیگر، موقعیتی برای جامعه سرتا پا معترض ایران فراهم کرده تا وارد جنگی تمام عیار با جمهوری آدمخوار اسلامی بشود و کمر همت به سرنگونی آن ببندد.

حضور احمدی نژاد با محافظانش در صحن مجلس بود که البته با اعتراض برادران اصولگرا به بیرون رفتن تفنگچی ها منجر شد. (آیا این اقدام سونامی برای زهر چشم گرفتن از برادران مجلس بود؟ یا تیر خلاص زن حتی در مجلس اسلام هم احساس امنیت نمی کنند؟) شایعه گردش

ادامه صفحه 10

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی نادر احسنی را بخاطر خواست آزادی بیان محاکمه کرد

بنابه گزارش فعالین حقوق بشر، نادر احسنی از دستگیر شدگان گرامیداشت ۱۶ آذر ۸۶، صبح روز ۱۴ شهریور برای محاکمه به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب فراخوانده شد. نادر احسنی توسط مقیسه ای معروف به ناصریان که از اعضای کمیسیون مرگ قتل عامهای سال ۶۷ است محاکمه شد و محاکمه در همان دفتر کار ناصریان انجام گرفت.

برخوردی وحشیانه و غیر انسانی داد و فریادش را بیشتر کرد و گفت آزادی بیان شما ریختن تو خیابان و با چاقو شکم مردم را پاره کردن است. در اینجا ابوطالبی و وکیل نادر احسنی به حرفها و برخورد های مقیسه ای اعتراض کرد. در پایان مقیسه ای خطاب به نادر احسنی پرسید، تمامی موارد اتهامات را می پذیری؟. نادر احسنی در پاسخ گفت: هیچ کدام را نمی پذیرم در زندان زیر بار هیچ کدام نرفتم. اینجا نیز هیچ کدام را نمی پذیرم.

اتهاماتی که به نادر احسنی نسبت داده شده عبارتند از: اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، عدم اعتقاد به پوشش زنان، اغتشاش در دانشگاه، شرکت در مراسم غیر قانونی در دانشگاه، عدم اعتقاد به احکام اسلام و مبانی جمهوری اسلامی و...

نادر احسنی در تاریخ ۱۱ آذر ۸۶ از جلوی منزل شخصی پدری خود توسط مامورین وزارت اطلاعات ربوده و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین

که در کنترل بازجویان وزارت اطلاعات است منتقل شد. او مدت ۶۸ روز در بند ۲۰۹ زندان اوین زندانی بود، که ۵۸ روز آن را در سلولهای انفرادی بسر برده است. او در طی این مدت تحت وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی بازجویان وزارت اطلاعات قرار داشته است. نادر احسنی پس از ۶۸ روز زندان بودن، تحت فشار کمپینی بین المللی با قرار وثیقه صد میلیون تومان از زندان رها شد. نادر احسنی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی زندانی سیاسی باید گردد

۱۲ شهریور ۸۸ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۹

00447779898968

Shahla_daneshfar@yahoo.com

www.free-zendaniseyasi.blogspot.com

یاشار سهندی

سایت تابناک: سفر چاوز به مشهد همزمان با احمدی نژاد.

مگه بده، رفته شفا بگیره.

سیمین بهبهانی: انجام این فجایع به نام اسلام در حقیقت بی آبرو کردن اسلام است.

شما به فکر آبروی خویش باش. حجج اسلام مواظب اسلام هستند.

نماینده مجلس: کاری نکنید که برخی حقایق را بازگو کنیم چون به نفع نظام نیست.

زحمت نکش حقایق فاش است.

کروبی: باید در مقابل مخالفان راه امام ایستاد.

استاد محیط می گوید امثالهم مترقی شدند، معنی ترقی را درک کردید یا نه؟

بروجردی: ۷۲ کشته، شمارشنامه ندارند. وقاحت جواب ندارد!

خامنه ای: حوادث قبل و بعد از انتخابات، مانند یک رزمایش بود.

فقط هم در جمهوری اسلامی در مانور گلوله واقعی بکار میبرند.

سایت فرارو: دیدار محرمانه دو مرجع تقلید.

"کاش زمین دهن باز میکرد و ما را هم غیب میکرد!"

سایت جهان: دیدار وزیر احمدی نژاد با وزیر اسرائیلی.

در اسلام "تقیه" از اهم امور است.

هاشمی: در زندان انفرادی قرآن درب بهشت بود.

همین درب بهشت را نشان زندانی میدهند که توابع میشود.

سایت آینده نیوز: برادر باز هم چاوز آمد.

مگر جای شما را تنگ کرده؟

سخنرانی مینا احدی یکی از چهره های معروف اپوزیسیون جمهوری اسلامی در پارلمان سویس

مردم ایران پاسخ میدهد. و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی است.

روز پنجشنبه ۱۰ ماه سپتامبر است. از همه ایرانیان مقیم شهر برن و ایرانیان در کشور سویس دعوت میکنیم در این تجمع اعتراضی در مقابل پارلمان سویس حضور بهم رسانند.

با تجمع خود در این حرکت اعتراضی صدای اعتراض ندا و ترانه و سهراب و همه عزیزان جانباخته را به گوش جهانیان برسانیم.

محل تجمع: bärenplatz

تلفن تماس:

0764249161: علی عبدیان نیا

مردم ایران پاسخ میدهد.

این کنفرانس مطبوعاتی و سخنرانی در روز پنجشنبه ۱۰ ماه سپتامبر است.

همزمان با این برنامه، در کنار پارلمان سویس یک میز اطلاع رسانی با نمایشگاه عکسهائی از سرکوبها

و جنایات رژیم از طرف شورای مرکزی اکس مسلم سوئیس و فعالین کمپین

علیه تجاوز و شکنجه فراخوان داده شده است، که در اعتراض به تجاوز و شکنجه

در زندانهای جمهوری اسلامی و با خواست اعتراض جدی تر حکومت سویس به این جنایات جمهوری اسلامی

در مقابل پارلمان سوئیس تجمع کنیم و خواهان بستن سفارتخانه های رژیم اسلامی شویم

به دعوت تعدادی از احزاب پارلمانی در سویس و با همکاری سازمان آزاد انیشتان سویس مینا احدی یکی از رهبران سرشناس اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در پارلمان سویس سخنرانی میکنند و در یک کنفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان به سوالات خبرنگاران در مورد جنبش اعتراضی

برگزاری کنفرانس اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در سوئد

لطفا شرکت خود را در کنفرانس از قبل اطلاع داده و ثبت نام نمایید. تلفن ها و آدرس ای میل تماس:

رحیم یزدانپرست:
0707175542

تشکیلات حزب در سوئد:
0762928848

den@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد

روز شنبه ۱۲ سپتامبر کنفرانس اعضای تشکیلات سوئد حزب در شهر استکهلم برگزار می شود. شرکت همه در این کنفرانس آزاد است. از همه شما دعوت می کنیم که در این کنفرانس حضور یابید و در جریان بحث ها و پیشبرد سیاست های حزب قرار گرفته و با حزب کمونیست کارگری ایران بیشتر آشنا شوید.

زمان کنفرانس: شنبه ۱۲ سپتامبر از ساعت ۱۲ ظهر

اخبار دانشجویی در هفته گذشته

تهیه و تنظیم: بهزاد جوادیان



هویت یکی دیگر از دانشجویان جان باخته

«محمد نادری پور» دانشجوی رشته‌ی مهندسی عمران دانشکده‌ی مهندسی سیرجان دانشگاه باهنر کرمان و رئیس شاخه‌ی دانشجویی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در شهرستان سیرجان، یکی دیگر از جان باختگان قیام مردمی است که هویت وی به تازگی مشخص شده است.

یک منبع موثق به نقل از یکی از بستگان نزدیک نادری پور خبر داد: وی که از دانشجویان فعال قبل و بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری بود، ساعت هفت بعد از ظهر دهم تیر ماه گذشته پس از خارج شدن از جلسه‌ی امتحان و سوار شدن بر خودرو پراید شخصی خود، بعد از خروج از دانشکده به وسیله‌ی افراد لباس شخصی ربوده می‌شود.

این منبع موثق که خواست نامش فاش نشود، افزود: خواهر نادری پور که خود دانشجوی دانشگاه زاهدان است، همان شب طبق معمول با تلفن همراه برادرش تماس می‌گیرد و متوجه می‌شود که او گوشی را برنمی‌دارد. روز بعد نیز دوباره تلاش می‌کند، اما باز موفق نمی‌شود. از این رو موضوع را به پدر و مادرش که ساکن روستای "خبر" از توابع شهرستان "بافت" کرمان هستند، اطلاع می‌دهد.

به گفتنی این منبع، جسد نادری پور پس از انتقال به پزشکی قانونی، کالبدشکافی شده و علت قتل، «ضربیه محکم به پشت سر» اعلام شده است. اما پس از آن، اداره‌ی آگاهی شهرستان از خانواده‌ی شهید خواسته‌اند

که فوراً جسد را دفن کنند.

وی که در مراسم تدفین نادری پور در زادگاهش در روستای "خبر" شهرستان بافت کرمان حضور داشته است، یادآور شد که عدلی از افراد لباس شخصی و مشکوک و ناشناس که بغنظر می‌رسد از نیروهای امنیتی بوده‌اند، در مراسم شرکت داشتند و اوضاع را از نزدیک کنترل می‌کردند.

منبع خبر اضافه کرد که خانواده‌ی مرحوم نادری پور از ترس اینکه ممکن است دیگر اعضای خانواده‌شان، به خصوص دختر دانشجوی آنها که در زاهدان است، ربوده شوند، سکوت کردند. اما اکنون خواستار اطلاع رسانی نحوه‌ی کشته شدن فرزندشان هستند.

سپاه مامور کنترل و سرکوب نا آرامی های دانشگاه ها شده است

علی فضل‌ی فرمانده سپاه حضرت سید الشهداء استان تهران گفت: حوادث کوی دانشگاه فرآیندی بوده است که از جریان کوی دانشگاه ۷۸ به این مرحله رسیده است، خداوند عنایت کرد و با آبرویی که مولای ما گرو گذاشتند، آرامش به ام‌القرای جهان اسلام بازگشت.

وی اظهار کرد: هم‌اکنون زمزمه‌های تحرکاتی در مراکز آموزشی شنیده می‌شود و ما باید در این خصوص با وحدت رویه‌ای که مولایمان از ما توقع دارند در این زمینه هوشیار باشیم و برخورد مناسبی در این خصوص بنماییم.

وی افزود: همان طور که رهبری فرموده‌اند این رویه آتش زیر خاکستر است و اگر ما در این زمینه بی‌غفلتی کنیم و از تاریخ عبرت نگیریم شاید که باید منتظر حوادث دیگری باشیم. فرمانده سپاه سید الشهداء استان تهران گفت: در هفته آینده در جلسه‌ی اتاق فکری که با مسئولان دانشگاهی استان تهران خواهیم داشت، به دنبال هماهنگی در خصوص چگونگی

برخورد با این حوادث احتمالی هستیم.

احضار ۷ دانشجوی دانشگاه قزوین به اداره اطلاعات

بنا به گزارش‌های دریافتی از دانشگاه بین‌المللی قزوین فشار بر دانشجویان این دانشگاه در طی روزهای اخیر به شدت افزایش یافته و طی هفته گذشته ۷ نفر از دانشجویان این دانشگاه به صورت تلفنی به ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شده‌اند.

در اقدامی دیگر کمیته انضباطی این دانشگاه قصد دارد طی روزهای آینده تعداد زیادی از دانشجویان این دانشگاه را برای تهدید و احیاناً صدور احکام محرومیت از تحصیل احضار نماید.

به دنبال حوادث بعد از انتخابات در قزوین ۷ تن از دانشجویان این دانشگاه به همراه ۴ استاد این دانشگاه بازداشت و با قید وثیقه آزاد شدند.

قاضی الفت دادستان شهر قزوین نیز طی مصاحبه‌ای اعلام کرده به زودی دادگاه متهمان اغتشاشات در شهر قزوین برگزار خواهد شد.

احضار دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی به کمیته انضباطی برای تحصنی که هرگز برگزار نشده

در حالی که دانشگاه محقق اردبیلی در ایام بعد از انتخابات یکی از آرام‌ترین دانشگاه‌ها بود و امتحانات نیز به طور کامل در آن برگزار شد، طی چند روز اخیر بیش از ۶ نفر از دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار شده‌اند.

جرم این دانشجویان احضار شده سازماندهی و حضور در هسته‌ی اولیه یک تحصن در دانشگاه ذکر شده است در حالیکه هرگز چنین تحصنی بعد از انتخابات در دانشگاه محقق اردبیلی برگزار نشده است. همچنین یکی دیگر از دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی نیز که ترم گذشته در تحصن و اعتراض صنفی نسبت به کیفیت بد غذا و خوابگاه

شرکت کرده بود، به یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده است.

دانشجویان این دانشگاه این موج گسترده و بی سابقه احضار در این دانشگاه را به عنوان تصفیه حساب سیاسی با دانشجویان به خاطر فعالیت‌های انتخاباتی و قانونی خود در دوران قبل از انتخابات و نیز به دلیل ترس مسئولین از وجود انتقاد و اعتراض نسبت به دولت کنونی با آغاز سال تحصیلی قلمداد کرده‌اند.

احضار ۵ دانشجوی دانشگاه شیراز به اداره اطلاعات این شهر

همزمان با شروع امتحانات دانشگاه شیراز که به دلیل اعتراضات دانشجویان به نتایج انتخابات به تعویق افتاده بود، اعمال فشارها بر فعالین دانشجویی این دانشگاه افزایش یافته است.

احضار ۵ دانشجو به اداره اطلاعات، بررسی فوری به پرونده ۲ دانشجو در دادگاه، به جریان افتادن ۱۲ پرونده انضباطی در وزارت علوم، احضار ۶ تن از اساتید منتقد به نهادهای قضایی و امنیتی و احتمال احضار بیش از ۴۰ دانشجو به کمیته انضباطی همزمان با هم، نشان از تلاش نهادهای امنیتی برای ایجاد فضایی امنیتی در دانشگاه شیراز دارد.

طی روزهای گذشته غلامرضا حسین زاده، محمد امین کریمی، همت جهانشاهی، علی صالح پور و دلیر بارخدا به اداره اطلاعات احضار و هم‌اکنون غلامرضا حسین زاده دو روز است که در بازداشت به سر می‌برد و به بقیه نیز فرصت داده شده است که پس از پایان امتحانات به وزارت اطلاعات خود را معرفی نمایند.

اتهام این افراد رهبری و شرکت در تجمعات عنوان شده است. نکته قابل توجه در این احضارها این است که دانشجویان با سربرگ‌های قوه قضاییه، به وزارت اطلاعات احضار شده‌اند.

همچنین غلامرضا حسین زاده و

محبوبه خادمی نیز به دادگاه عمومی شیراز احضار شده‌اند. اتهام این دو نفر آتش زدن ساختمان بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز در سال گذشته عنوان شده است. سپاه فجر شیراز شاکی این پرونده است. علاوه بر این ۶ تن، از اساتید این دانشگاه نیز به دادگاه انقلاب و اداره اطلاعات احضار شده‌اند. همچنین در اقدامی دیگر کمیته انضباطی دانشگاه شیراز، اکبر حسن پور از فعالین دانشجویی را به ۳ ترم محرومیت از تحصیل محکوم کرد.

بنا بر صحبت‌های دکتر کارپورفرد رئیس کمیته انضباطی این دانشگاه بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان فعال در اعتراضات اخیر شناسایی و در ابتدای سال جاری قرار است به کمیته انضباطی احضار شوند. وی همچنین اعلام نموده است که چنانچه دانشجویی خارج از دانشگاه و حتی در شهر دیگری در اعتراضات حاضر بوده است از طریق وزارت اطلاعات به آنان معرفی و با آنان برخورد صورت خواهد گرفت.

ارباب فعالین دانشجویی در استان چهارمحال و بختیاری

روند احضار، بازجویی و ارباب فعالین دانشجویی به نهاد های امنیتی در استان چهارمحال و بختیاری که از چندی پیش آغاز شده بود شدت یافته است.

بنا بر گزارش رسیده به پایگاه خبری نوروز، در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها تعدادی از فعالان اصلاح طلب جنبش دانشجویی که عمدتاً در زمان انتخابات در ستادهای انتخاباتی میرحسین موسوی و کروی فعالیت داشته‌اند توسط نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه احضار و مورد بازرسی‌های طولانی قرار گرفته‌اند. یک منبع آگاه از احضار بیش از ۳۰ فعال دانشجویی و اعضای ستاد ۸۸ طی دو هفته اخیر خبر داده است.

آغاز اسلامی کردن رشته های علوم انسانی دانشگاه ها

دانشگاه، سنگر انقلاب

بهمن ذاکرنژاد



داشته باشد.

در سالهای اخیر دانشگاهها یکی از مراکز مهم اعتراض و مبارزه علیه رژیم بوده اند و به همین دلیل هم با شروع اعتراضات اخیر اولین جایی که مورد هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت کوی دانشگاه بود. اما امسال دانشگاهها در شرایطی بازگشایی میشوند که جنبش انقلابی عظیمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شده است. دانشگاهها در شرایطی باز میشوند که طی ماههای اخیر جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای سرکوب و کند کردن جنبش انقلابی مردم، بدون نتیجه بکار انداخت. جناح خامنه ای و احمدی نژاد از تمام ظرفیت جنایت و وحشیگری، که از مشخصه های جمهوری اسلامی طی سی سال اخیر است، استفاده کردند تا مردم را به تمسکین و ادار کنند اما تمام جنایاتشان به عاملی برای پیشروی

بازگشایی دانشگاهها و مقابله با اعتراضات دانشجویی، طی هفته های گذشته به بزرگترین کابوس مقامات رژیم تبدیل شده است. اخبار مربوط به ابراز نگرانیهای مقامات ریز و درشت رژیم، تهدیدات و تدابیر مختلف برای مقابله با اعتراضات دانشجویی، نشان دهنده موقعیت ضعیف و شکننده رژیم و در مقابل قدرت و پتانسیل جنبش دانشجویی است که در شرایط کنونی میتواند تاثیر تعیین کننده ای بر روند مبارزات کل جامعه علیه جمهوری اسلامی

و گسترش هرچه بیشتر اعتراضات مردم تبدیل شد. موسوی و جناح اصلاح طلب نیز کوشیدند اعتراضات را در محدوده "نظام" و عاملی برای امتیاز گیری از جناح رقیب محدود کنند اما در همان هفته های اول اعتراضات معلوم شد این جنبش سر باز ایستادن در ایستگاههای مورد نظر جناح اصلاح طلب ندارد و "موسوی بهانه ست، کل رژیم نشانه ست".

اگرچه دامنه اعتراضات در دو سه هفته اخیر کم شده و دولت جدید احمدی نژاد رسماً کار خود را شروع کرده است اما هیچکس این تصور را ندارد که رژیم بحران را پشت سر گذاشته است، برعکس حاصل سرکوب اعتراضات میلیونی اخیر مردمی که برای سرنگونی به خیابانها آمده اند و اختلافات حاد جناحهای درون رژیم که ناشی از پیشروی جنبش سرنگونی طلبانه مردم است، امروز کل نظام را بیش از هر زمانی به آستانه سقوط نزدیک کرده است. مردم هم این موقعیت را به خوبی تشخیص داده اند و خود را آماده وارد کردن ضربه نهایی

میکند.

در چنین شرایطی است که نقش و جایگاه اعتراضات دانشجویان، نسبت به دوره های قبل، اهمیت بیشتری در روند مبارزات مردم پیدا میکند و دانشگاه سنگر جدیدی برای پیشروی انقلاب خواهد بود. نگرانی مقامات رژیم هم درست به دلیل وجود شرایط انقلابی در جامعه و رادیکالیسم بالای جنبش دانشجویی است که بارها آنرا تجربه کرده اند. این مجموعه چنان وحشتی در سرتاپای جمهوری اسلامی بوجود آورده که در یک هفته گذشته پیشنهادهای و تهدیدهای مختلفی از طرف خامنه ای و مقامات دیگر برای مقابله با اعتراضات جاری دانشجویان و گسترش آنها اعلام شده است. از جمله اینها هشدار خامنه ای در مورد احتمال ایجاد اختلال در دانشگاهها توسط "دشمنان" و زمزمه تعطیلی یک ترم دانشگاه تهران و تعطیلی یک هفته ای خوابگاه دانشگاه امیرکبیر به بهانه نظافت بود.

تناسب قوایی که خیزش انقلابی

اخیر بین حکومت و مردم بوجود آورده به جنبش دانشجویی امکان میدهد از موضع تعرضی تری خواسته های خود را به حکومت تحمیل کند. آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی تشکل و اعتصاب و بیان، لغو کمیته های انضباطی و بیرون کردن نیروهای سرکوب از دانشگاهها، بهبود شرایط خوابگاه ها، لغو جداسازی جنسیتی، نه تنها خواسته های بخش وسیعی از دانشجویان هستند بلکه در شرایط انقلابی حاضر میتوانند حمایت کل جامعه را به سمت اعتراضات دانشجویان جلب کنند.

وبلاخره اینکه موفقیت این مبارزات در گرو متحد و متشکل کردن هرچه وسیع تر دانشجویان حول خواسته های رادیکال آنها است که عموماً وظیفه دانشجویان رادیکال و آزادیخواهی است که رهبری اعتراضات را بر عهده دارند. نیاز به تشکل فراگیر دانشجویی که چند سالی است در میان دانشجویان حس میشود، میتواند در شرایط انقلابی فعلی و در دل اعتراضات جاری پاسخ گیرد.

اخبار دانشجویی در هفته گذشته

در پی انتقادات و هشدارهای خامنه ای که از غربی و عرفی بودن درس های رشته های علوم انسانی در دانشگاه ها کشور شکایت کرده بود، شورای عالی انقلاب فرهنگی با انتشار مصوبه ای اعلام کرد که بازنگری سرفصل های رشته های علوم انسانی دانشگاه های کشور آغاز و انجام آن به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محول شده است.

حمیدرضا آیت اللهی، رئیس این پژوهشگاه گفته است که بسیاری از عناوین و سرفصل های دروس علوم انسانی "در جهت فرهنگ ایرانی-اسلامی ما نیستند و همین امر تجدید نظر در سرفصل ها را

ضروری ساخته است."

اخیراً خامنه ای با انتقاد از نحوه آموزش علوم انسانی در دانشگاه های ایران گفته بود: اگر رشته های علوم انسانی بر اساس نوشته ها و گفته های غربی ها به دانشجویان ایران آموزش داده شود، در واقع به آنان شک و بی اعتقادی به اصول و ارزش های اسلامی را آموزانده ایم. تقریباً دو میلیون نفر از دانشجویان ایران در رشته های علوم انسانی تحصیل می کنند و دانشگاه های کشور از مراکز اصلی اعتراض و انتقاد به جمهوری اسلامی به شمار می روند.

فراخوان عفو بین المللی

برای آزادی دکتر ملکی

دکتر محمد ملکی، دانشگاهی ۷۶ ساله و رئیس سابق دانشگاه تهران، بازداشت شده است. او سال هاست که از سیاست های دولت های پی انتقاد کرده است. گویا او به خاطر انتقاد از نحوه برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری بازداشت شده و به همین دلیل یک زندانی وجدانی است.

پنج مامور وزارت اطلاعات دکتر محمد ملکی را در تاریخ ۲۲ آگوست در منزلش دستگیر کردند. آنها خانه را مورد تجسس قرار دادند و لوازم شخصی او از جمله یک کامپیوتر، یک تلفن همراه، دفترهای یادداشت و حداقل ۸۰ کتاب را ضبط کردند. این ماموران از تجسس فیلمبرداری و در پایان آن

دکتر محمد ملکی را بازداشت کردند. بنا به گزارش ها، او را به بند ۲۰۹ زندان اوین در تهران برده اند که در اختیار وزارت اطلاعات است.

دکتر محمد ملکی در زمان بازداشت در سلامت به سر نمی برد و گویا در پی یک بیماری جدی رو به بهبود می رفت ولی در اثر درد شدید در پاهایش قادر نبود بدون کمک راه برود. در عین حال او از سرطان پروستات، ضربان نامنظم قلب و دیابت رنج می برد. در زمان دستگیری به او اجازه داده شد داروهایش را به همراه خود ببرد، اما نگرانی از این است که او نتواند از مراقبت کافی پزشکی در زندان برخوردار باشد. مقامات ایرانی مرتب از ارائه مراقبت پزشکی، شامل دارو، یا تاخیر در ارائه آن به

بازداشتیان به عنوان عامل فشار استفاده می کنند. قدسی میرمعز، همسر دکتر محمد ملکی، با نگرانی از سلامتی او، از وی خواسته که کاملاً با مسئولان امنیتی همکاری و در صورت تمایل مسئولان وزارت اطلاعات در «گفتگو»ی تلویزیونی شرکت کند. در پی دستگیری های وسیع اخیر «اعترافات» که به این ترتیب اخذ می شود به کرات پخش شده است.

دکتر محمد ملکی به هیچ حزب سیاسی وابسته نیست و گفته می شود که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد در ایران رای نداده است. او از نحوه برگزاری انتخابات انتقاد کرده اما علناً در باره هیچ یک از چهار نامزد انتخاباتی اظهار نظری نکرده است.

اول مهر و انقلاب زنانه

و نشان هایش را کشید و سرخط اصلی را داد و در سخنانی مضحك فتوای ارتداد علوم انسانی را صادر کرد! یکی از مشخصه های انقلاب جاری در ایران حضور قدرتمند و پیگیر زنان در آن است، نقش و جایگاه زنان را هم در حضورشان در انقلاب و هم در برخورد

حقشان را با جنگ و دندان از حکومت آپارتاید جنسی تا حدودی گرفته اند و می گیرند و سر کوتاه آملن ندارند. این وضعیت را اضافه کنید به حضور زنان در جامعه که حضوری پر رنگ و امروزی است، دخترانی که اوپاش اسلامی مانند گنجی دیروز و



شریعتمداری امروز می خواستند قوانین اسلامی را با پونز به آنان بچسبانند، امروز با شادترین و امروزی ترین مدل ها و افکار و عقاید و خواسته ها به خیابان ها آمده اند تا بساط همه این کثافات اسلامی را جمع کنند.

جمهوری اسلامی خیلی تلاش کرده و می کند که حق تحصیل را برای زنان محدود کند، ایشان هم مثل برادران طالبان شان در افغانستان نمی توانند زن تحصیل کرده را تحمل کنند. ولی نتیجه کاملاً برعکس شد، حضور زنان در دانشگاه ها با درصد بالایی نسبت به مردان تودهنی محکمی به سیاست های ضد زن جمهوری اسلامی بود. زنان تحصیل کرده ای که فردا سهم خود را از جامعه طلب می کنند، قوانین تبعیض آمیز را نمی شود بی دردسر بهشان حقه کرد و هزار دردسر برای حکومت اسلامی ایجاد می کنند، امروز آن فردای مورد نظر فرا رسیده است.

اما اعتراض به حکومت اسلامی مختص به زنان تحصیل کرده نیست، هیچ زنی در ایران جمهوری اسلامی نمی تواند احساس راحتی کند و خود را مثل انسان بغل دستی اش برابر بداند. این از قوانین تبعیض آمیز و تبلیغ و پاسداری از سنت و ها و فرهنگ ضد

وحشیانه جمهوری اسلامی با آنان می تواند دید. در تظاهرات ها زنان نقش فعال و برجسته دارند و همین حضورشان مایه وحشت و یکی از نشانه های شکست سیاست های تا کنونی جمهوری اسلامی است.

چرا می گویم حضور زنان نشانه شکست سیاست های جمهوری اسلامی است؟ ماهیت ضد زن جمهوری اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست. ایجاد محدودیت در تحصیل، سرکوب سیستماتیک زنان وجود قوانین تبعیض آمیز، ترویج فرهنگ عقب مانده و ضد زن اسلامی در جامعه، جداسازی زن و مرد و اجحاف در حق زنان و خلاصه سیاست هم روسری هم توسری جمهوری اسلامی در بیش از ۳۰ سال حکومتش برای خانه نشین کردن و مرعوب کردن زنان و به تبع آن کل جامعه بوده است. معلوم است وقتی حکومتی حق تحصیل برای دختران را محدود می کند و برای بیرون آمدن از خانه شرط می گذارد، می خواهد زن را خانه نشین کند. ولی در این ۳۰ سال چه اتفاقی افتاد؟ آیا زنان خانه نشین شدند؟ نه! آمار ورودی دانشگاه ها در سال گذشته برای دختران به مراتب بالاتر از ورودی پسران بود، و این یعنی حضور زنانی در جامعه که

زن در جمهوری اسلامی ناشی می شود که امروز مردم آمدند تا کل این بساط را در هم بپيچند.

اما اول مهر روز بازگشایی مدارس و دانشگاه هاست ، روزی که تحرک وسیعی در جامعه آغاز می شود میلیون ها دختر و پسر که می روند تا زندگی و جامعه را بسازند، می روند تا به امید آزادی و برابری انسان ها بساط جمهوری اسلامی را برچینند. جوانان و به خصوص دانشجویان و دانش آموزان اول مهر را باید با اعتراض به قوانین ضد زن و متحجر و عقب مانده اسلامی آغاز کنند.

جوانان می دانند که نمی توانند آن طور که می خواهند، آزاد و امروزی زندگی کنند و جمهوری اسلامی حاکم باشد، می دانند نمی توان قوانین اسلامی و حکومتش را پذیرفت و زندگی شایسته انسانی داشت. مسئله مهم این روزها انقلابی ست که در جریان است. میلیون ها مردم به خیابان ها آمده اند. نمی شود بخش عظیمی از جامعه را سرکوب کرد و از حقوق انسانیشان محرومشان کرد، سرکوبشان کرد و ازشان انتظار داشت آرام باشند.

جوانان باید برای خلاصی از شر حکومت اسلامی خود را آماده کنند و اول مهر را که هر سال آغاز تحرک جامعه بوده، به آغاز مجدد اعتراض به جمهوری اسلامی تبدیل کنند. در سال های گذشته دانشجویان از همان روزهای اول، و حتی قبل از شروع کلاس ها اعتراضات خود را آغاز کرده اند. امسال اول مهر مب تواند آغاز بزرگترین تحرک جامعه باشد، حرکت برای سرنگونی حکومت اسلامی. این بزرگترین تحرک جامعه است که آغاز شده و به حرکت اصلی جامعه، به امر اصلی و افق و آرمان نزدیک و دست یافتنی مردم تبدیل شده. رفتن حکومت اسلامی این روزها به آرزوی دم دست و تحق یافتنی مردم تبدیل شده و مردم می دانند حالا که به خیابان ها آمده اند باید کلک حکومت اسلامی را بکنند. این امر هر انسانی ست که حقوق برابر زن و مرد برایش مهم است و برایش مبارزه می کند است.

شیرتوشیر حاکم بر مجلسیون و وزرا

از وبلاگ دست چپی

کامران مزین

مخالف خودش موافق در جه اول میشود و میگوید بهش رای بدهید همان جا تذکر می دهند که نمایندگان به این ایشان باید رای بدهند تا جواب اسرائیل را بدهند و ناگهان شعار می دهند و لاریجانی هم تایید نهایی میکند که این اقا از الان رای آورده یکی دویار هم که انتقادهای تند میشود به نظر میرسد که اینها بحثشان شخصی است مثلاً نماینده رشت چون در هواپیما با تاخیر رویه رو شده همین را مثال میزنند میگویند که چند ساعت تاخیر داشتیم (خنا را شکر که خودش مشکل داشت) و یا بعضی مخالفتها هم انقدر مسخره است که آدم دلش میخواهد از احمدی نژاد حمایت کند!!

مثلاً علی مطهری میگوید در دوران دولت نهم حجاب بدترین شکل بود. و یا بعد از وزیر علوم حمایت میکند چون حضرت اقا تفکرات غربی در دانشگاه ندارد پس باید بهش رای داد. چون تفکرات طالبانی دارد. یکی مخالفت میکند که چرا اقا وزیر زن آورده و دیگری میگوید که به سوالات من جواب نداده آن یکی فاکت از امام خامنه ای میآورد و ناگهان صلوات بلند میشود. وقتی صحبت از خدا و محمد میکنند کسی صلوات نمیفرستد آرزوی سلامتی برای رهبر از هر چیزی با ارزش تر است حتی اگر ذقایت طولانی وقت نماینده را بگیرد. خود وزرا هم که داستان جالبی دارند. یکی لو میبرد که دارد تراول پخش میکند دیگری افطار میدهد آن یکی مدرک را عوض میکنند دختر ۱۵ ساله مسول بسیج دانشگاه میشود و دانشجوی اخراجی دکترای انگلیس؟

بالاخره شیر تو شیر هست که تنها جمهوری اسلامی میتواند چنین مردان و زنانی را تربیت کند به مردم معرفی کند. این چنین است صف نمایندگان و وزیری که در این مملکت دارند با زیر میزبو لابی گیری خودشان را جا می دهند به واقع هم مردم حق ندارند وقتی این صف را می بینند بر علیه ان شورش کنند؟

چند سال پیش سریالی نشان میداد که کارگردان میخواست این القا را بکنند که نمایندگان مجلس شاه همه نمایی هستند و مخالفت و موافقت به قول معروف کشک است و همه از قبل مشخص است اما ان طور که مشخص است نمایندگان مجلس شورای اسلامی نمایشی ترین مجلس را دارا میباشد. چون فقط در این مجلس با نمایندگان مفت خور هست ه میبینم باهنر که صف اول پیروزیهای احمدی نژاد در مجلس است در صف اول مخالفت قرار میگیرد و مخالف یکدفعه موافق میشود و ناگهان همه نظرشان عوض میشود و یکدفعه با شعار رای گیری میشود.

و شبخانه اکثر مردم ایران صبح و عصر این روزها سر کارند تا این چنین فضاحتی را نبینند. من هم همان اول صبح قبل از رفتن به سر کار دیدم و افسوس خوردم که در کشور ایران چنین افرادی نماینده یک شهر محسوب میشوند مثلاً در بحث رای اعتماد به وزیر بهداشت آقای مخالف که معلوم نیست کدام بی خبری به او رای داده دو کلمه صحبت کردن بلد نیست به جای نقد وزیر دارد از مشکلات وزارت بهداشت میگوید

دیگر داد لاریجانی هم در می آید که اقا جان بیا مخالفت کن. قراره مخالف باشی. او هم میگوید که خانم وزیر پیشنهادی بحثهایش را تیتیری گفته و توضیحات نداده که مثلاً در مورد بیماریهای خاص چه کار میکند اگر توضیح بدهد ما بهش رای مثبت میدیم باز هم داد لاریجانی در اومد که اقا جان مخالفت کن. اقای نماینده باز هم میگوید اگر در این موارد توضیح دهد ما بهش رای میدیم. یا مخالفت جلی با مثلاً وزیر دفاع طرف که از قاتلین یک مرکز یهودی است مورد مخالفت بین المللی قرار میگیرد در مجلس به طور جالبی جواب میگیرد. از بالا دستور میدهند مخالفت را فراموش کنید. نماینده

حزب چیست و کمونیست کیست؟

پاسخ به سوالات شما

شهلا دانشفر



در این بخش ما تعدادی سوال که شما برای ما فرستاده اید را در اختیار اعضای رهبری حزب قرار داده ایم تا پاسخ دهند. تلاش ما اینست که این بخش را دائما در نشریه داشته باشیم و سوالات شما را در این سطح نیز پاسخ بدهیم. به همین دلیل از شما می خواهیم سوالات و نظرات خود را با ما در میان بگذارید تا رهبری حزب به شما جواب بدهد. ۲ سوال را در اختیار شهلا دانشفر عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته سازمان ده حزب قرار داده ایم که جواب ایشان را در زیر می بینید.

ج.ک

۱- من شما را دوست دارم. از آرمانهای کمونیستی برایمان بیشتر بگویید. تا بتوانیم موثر تر باشیم.

ما کمونیست هستیم. کمونیسم اسم دیگری برای انسانیت و انسان دوستی، برابری طلبی و آزادیخواهی است. کمونیسم ما به معنای این است که ما علیه فقر، علیه استثمار، علیه نابرابری، علیه تبعیض و علیه هر گونه ستم و تبعیضی هستیم. ما خواهان جامعه ای آزاد، انسانی و برابریم. این به این معناست که ما جامعه ای را می خواهیم که در آن انسانها بدون در نظر گرفتن نژاد، جنسیت، مذهب، رنگ پوست و غیره دارای حقوقی برابر باشند. ما علیه تبعیض علیه زنان هستیم و به نظر

ما حقوق زن، حقوق کودک و حقوق انسان جهانشمول است و همه انسان ها از حقوقی برابری باید برخوردار باشند.

ما فکر میکنیم که پیشرفت های بشری امروز بیش از هر وقت به ما امکان ساختن جامعه ای پر از رفاه را میدهد به همین دلیل ما میتوانیم جامعه ای پر از رفاه و شادی و شایسته بشر امروز بسازیم. ما مذهب را خرافه میدانیم و مبارزه علیه خرافه را امر خود میدانیم. ما خواهان آزادی بدون قید و شرط بیان و عقیده هستیم و از اینرو داشتن هر گونه عقیده ای، داشتن مذهب و بی مذهبی، و از جمله آزادی تشکل، اعتصاب، تجمع، مطبوعات و همه و همه را حقوق مسلم یک جامعه میدانیم. همانطور که می بینید از عقاید ما بر می آید بطور واقعی کمونیسم، آرمانهای توده عظیم جامعه و همه انسانهای شریف و آزادیخواه است. بسیاری از این انسانها خود به این امر واقف نیستند و ما بردن چنین تعبیری از کمونیسم را بدون جامعه، امر خود میدانیم. ما می خواهیم کل این نظام وارونه که تمام حقوق اولیه انسانی را از ما گرفته زیر و رو کنیم و جامعه ای انسانی و سوسیالیستی را بنا کنیم. برای همین است که حزب ساخته ایم. هدف ما از ساختن حزب متحد کردن صف آزادیخواهی و انسانیت برای رها شدن از شر این توحش سرمایه داری و حاکمان اسلامی آنست. به نظر من اینها همه اساس آرمان ما را بیان میکنند و از شما و همه کسانی که نوشته من را میخوانند، میخواهم که به این صف میلیونی پیوندید. ما قدرت عظیمی هستیم. قدرتی عظیم و زیر و رو کننده که باید متشکل شویم. در یک کلام رؤس اصلی آنچه چیزی که ما میگوییم و آنچه چیزی که ما می خواهیم به زیباترین بیان در برنامه حزب "یک دنیای بهتر" آمده است و توصیه میکنم که حتما آنرا بخوانید.

اسلامی است. بطور واقعی نیز وقتی به جامعه نگاه میکنید، هر جا که ستمی هست، مبارزه نیز هست. اما این مبارزات پراکنده است. خواسته های مشخص خود را دارد. ولی صرفا با مبارزات صنفی و پراکنده در عرصه های مختلف اجتماعی نمیتوان از شر توحش سرمایه داری و جمهوری اسلامی این حاکمان جنایتکار آن، رها شد. با این مبارزات نهایتا میتوان به خواسته های معین و مقطعی و محدودی رسید.

بنابراین باید همه این مبارزات چتری واحد پیدا کنند. متحد شوند تا بتوانند کل سیستم حکومتی را نشانه روند. حزب کمونیست کارگری برای رهبری و هدایت چنین مبارزه ای تشکیل شده است. به عبارت روشنتر بدون داشتن حزب جامعه رها نمیشود و سرمایه داری نیز سرنگون نمیکردد. اینجاست که حزب بطور واقعی طبقه کارگر را در عرصه سیاست، یعنی در مبارزه علیه تبعیض علیه زن، مبارزه علیه اعدام، مبارزه علیه قوانین ارتجاعی اسلامی، مبارزه در دفاع از حقوق کودک و در تمام عرصه های مختلف اجتماعی نمایندگی میکند و در تمام جنبه های نبرد پرچم طبقه کارگر و آزادیخواهی را بلند کرده و برای خلق ید از سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی مبارزه میکند.

بنابراین با عضویت در حزب بطور واقعی این صف آزادیخواهی و انقلاب است که قدرت میگیرد و میتواند با مبارزه متحد خود بساط این رژیم جنایتکار را جارو کند و به جایش جامعه ای آزاد و انسانی بنا نهد. طبعاً کسی که عضو این حزب میشود، امرش تحقق چنین مبارزه ایست و فراخوان ما نیز به جامعه همواره این بوده است که برای اینکه بتوانیم مبارزه ای قدرتمند تر را به پیش بریم، بیایید و عضو حزب خودتان شوید. بیاید تا در کنار هم و با قدرت متحدمان، در صفوف میلیونی این مبارزه را به پیش بریم. بدین ترتیب می بینید که بطور واقعی عضویت در این حزب یک تصمیم آگاهانه و یک انتخاب سیاسی

مهم است و به همین اعتبار عضویت در حزب کمونیست کارگری ایران و کناره گیری و خروج از آن نیز امری آزاد و داوطلبانه است. در این حزب کسی را به کاری و امیدارند، از کسی امتحان ایدئولوژی و انقلابیگری نمیگیرند. سنوات عضویت کسی مایه امتیاز در تشکیلات نمیشود و اعضا داوطلبانه وارد این حزب میشوند و در حد توان خود وظایف یک عضو را برعهده میگیرند و به پیش میبرند.

اما خود این پدیده که انسانها در حزبی جمع میشوند با عزم اینکه جامعه ای را رها کنند، با عزم اینکه دیگر استثمار و تبعیض و نابرابری نباشد، با عزم اینکه جامعه ای بسازند که در آن زندان نباشد، اعدام نباشد، طب، بهداشت، درمان و سلامتی یک حق باشد، نه یک امتیاز که بعضی ها فقط از آن برخوردار باشند و با عزم اینکه در آن همه انسانها مستقل از رنگ و نژاد و جنسیت و زبان برابر باشند و آزادانه کنار هم در رفاه و شادی زندگی کنند، چقدر زیبا و باشکوه است. و در واقع اینهاست که مبانی پایه ای اصول سازمانی حزب ما را بنا میکند.

بنابراین وقتی ما میگوییم به حزب کمونیست کارگری پیوندید، به روشنی یعنی اینکه بیاید و در جهت اهداف و آرمانهای انسانی خودتان دست بعمل سیاسی بزنید. روشن است که حزب کمونیست کارگری ایران دارای ساختار سازمانی روشن و تعریف شده ایست. و همانطور که اشاره کردم فراخوان ما به همه انسانهای آزادیخواه اینست که دور کانال جدید جمع شوند، برایش تبلیغ کنند و سیاست هایش را عملی کنند و به تداومش کمک کنند و عضو حزب شوند. در هر کجا که هستند، در محلات و در کارخانه و در تشکلهای و نهادهای علنی مبارزاتی شان، جمع های حزبی خود را تشکیل دهند. جمع هایی که وظایف آن از جمع آوری کمکهای

مذهب...؟؟!!



"ناپلئون بناپارت"

يك فيلسوف تابحال هرگز يك روحانی را نكشته است، در حالیکه روحانیون فلاسفه زیادی را كشته اند ...
"دنیس دیروت"

وقتی مروجین مذهبی به سرزمین ما آمدند، در دست شان كتاب مقدس داشتند و ما در دست زمین هایمان را داشتیم .
پنجاه سال بعد، ما در دست كتاب های مقدس داشتیم و آنها در دست زمین های ما را داشتند .
"جومو کیانتا"
مذهب، تنها برای بردگی انسان ها خلق شده است .
"ناپلئون"

وقتی که مردم بیشتر آگاه می شوند، کمتر به روحانی و بیشتر به معلم توجه می کنند .
"رابرت گرین اینگر سول"

دین بهترین وسیله برای ساکت نگه داشتن عوام است.

روحانی نسبت به برهنگی و رابطه طبیعی دو جنس حساسیت دارد، اما از کنار فقر و فلاکت می گذرد .
"سوزان ارتس"

كشیش ها می گویند كه آنها به مردم بخشیدن و خیریه را می آموزند. این طبیعی است. چون آنها خود از پول صدقه مردم زندگی می کنند. همه گداها می آموزند كه مردم باید به آنها پول بدهند .
"رابرت گرین اینگر سول"

قسمت هایی از انجیل را كه من نمی فهمم ناراحت نمی كنند، قسمت هایی از آن را كه می فهمم معذیم می كنند.
"مارك تواین"

به من بگو قبل از تولد كجا بوده ای تا به تو بگویم پس از مرگ كجا خواهی رفت .
"تیچه"

مذهب مردم را متقاعد کرده كه : مردی نامرئی در آسمانها زندگی می كند كه تمام رفتارهای تو را زیر نظر دارد، لحظه به لحظه آن را. و این مرد نامرئی لیستی دارد از تمام كارهایی كه تو نباید آنها را انجام دهی، و اگر یکی از این

كارها را انجام دهی، او تو را به جایی می فرستد كه پر از آتش و دود و سوختن و شكسته شدن و ناراحتی است و باید تا ابد در آنجا زندگی كنی، رنج بكشی، بسوزی و فریاد و ناله كنی ... ولی او تو را دوست دارد!
"جورج كارلین"

هاست .
"كارل ماركس"
آنجا كه علم پایان می یابد، مذهب آغاز میگردد.
"بنجامین دیزارتیلی"
دین، افساری است كه به گردن تان



می اندازند، تا خوب سواری دهید، و هرگز پیاده نمی شوند، باشد كه رستگار شوید...
"كاتوچیو"

اولین روحانی جهان اولین شیادی بود كه به اولین ابله رسید .
"ولتر"

يكی از بزرگترین تراژدی های بشریت این است كه اخلاقیات بوسیله دین دزدیده شده است .
"آرتور سی كلارك"
مذهب، آه خلق ستمدیده است، قلب دنیای بی قلب و روح شرایط بی روح. مذهب افیون توده

كمیته مركزی نیز هر ۶ ماه يكبار نشست خود كه به آن پلنوم میگوئیم را برگزار میكند و برای رهبری حزب در فاصله دو نشستش دفتر سیاسی را انتخاب میكند. در عین حال امور روز و جاری حزب تحت هدایت و رهبری لیدر حزب و هیات دبیران كه كابینه او را تشكيل میدهند انجام میگیرند. در حزب كمونیست كارگری ایران همه این سطوح و پست ها انتخابی است. در هر حال برای آشنایی بیشتر با ساختار حزب توصیه میكنم كه اصول سازمانی حزب را حتما بخوانید و امیدوارم در این مختصر جواب بخش اصلی سوال شما را داده باشم.

شاید. این حزب حزب شماس است، به حزب كمونیست كارگری پیوندد. اما بد نیست به جنبه های دیگری از ساختار حزب نیز اشاره كنم. این حزب هم اکنون يك کمیته مركزی ۴۸ نفره دارد كه منتخب كنگره حزب است. کمیته مركزی برای پیشبرد بهتر كارها، جمعی به همین تعداد بعنوان مشاورین کمیته مركزی انتخاب کرده است كه بدین ترتیب عملاً حدود صد نفر در راس این حزب و سیاست گزاری های كلان آن نقش دارند. كنگره حزب عالی ترین ارگان رهبری حزب است كه هر دو سال حداقل يكبار از نمایندگان منتخب اعضا تشكيل میشود.

كمونیست كارگری ایران ابعاد اجتماعی تری میدهد.

اینهاست كه بطور واقعی خصوصیات اصلی اعضای این حزب را تصویر میكنند و رؤس اصلی وظایف آنها را تشكيل میدهد. و بازم فراهان من اینست كه با حزب مستقیماً در تماس باشید، تا بسته به تواناییها و امکاناتتان بتوانید در این حزب نقش ایفا كنید و وظایف مشخص تری بر عهده بگیرید و بدین ترتیب بتوانید در مبارزه ای متحد و متشكل برای رسیدن به آزادی و برابری و رهایی و برای رسیدن به جامعه انسانی سهم

حزب چیست و کمونیست کیست؟

راس ایجاد تشكیل و سازماندهی اعتراضات هستند و انسانیت را نمایندگی میكنند. اعضای كه به اعتبار نقش حق خواهی و معترض بودن خود در هر جا كه ستمی روا میشود، حضور دارند و محبوب مردم هستند، كار هر روزه آنها بردن افكار آزادخواهانه خود به دورن جامعه، مبارزه با عقاید و سنن ارتجاعی و خرافی و جا انداختن عقاید انسانی و مدرن میباشد و وجود گسترده چنین جمعهایی و پیشبرد چنین وظایفی است كه به وجود جنبش چپ و حضور حزب

مالی برای تلویزیون كانال جدید تا چاپ و پخش اطلاعیه ها، تراكت ها و نشریات حزب، تا بردن شعارها و سیاستهای حزب و بحث هایی كه در كانال جدید طرح میكنیم به درون جامعه و شركت فعال بر تظاهراتها و اعتصابات و ایفای نقش در این مبارزات، تا معرفی هر چه بیشتر كانال جدید به دیگران و جذب اعضای جدید به حزب از شعار نویسی، تا ارسال خبر و گزارش برای ما و غیره است. جمع هایی كه اعضای آنها هر جا كه هستند در راس حرکت و اعتراض هستند. در

پرده آهنی پایین می آید

را از طرق مختلف مانند پارازیت روی سیگنال و توافق پشت پرده با شرکت ها و... کنار بزنند و در نهایت تلاش مذبوحانه ای کند تا جنبش دانشجویی را با بحران مواجه کند. به عنوان مثال تعدادی جوان با ظاهر مذهبی (فرزندان سپاهی ها) را در قالب یک شوی تلویزیونی گرد هم آوردند تا بلکه برای خامنه ای وجه درست

معلمان و خصوصا اعتصابات اخیر کارگری، جنبش دانشجویی با اعتصابات معلمان و کارگران پیوند می خورد و حتی دانش آموزان دبیرستانی هم وارد این جریان می شوند که حاصل جریان منسجم بر علیه رژیم است که تصورش هم برای سران دیکتاتور رژیم مرگ بار است.



با توجه به این شرایط، می توان نتیجه گرفت که اردوگاه سیاسی عظیمی در حال شکل گیری است که منشأ آن می تواند اعتراضات دانشجویی باشد. در مقابل اردوگاه سیاسی- نظامی سپاه پاسدارن قرار دارد که سکان آن در دست کارتل های تسلیحاتی - سرمایه گذاری است، احمدی نژاد و خامنه ای هم سران سیاسی آن را تشکیل می دهند. در حال حاضر سپاه پاسدارن پروژه های اقتصادی- صنعتی و مخبراتی... کشور را در دست دارد. این اردوگاه از طرق مختلف علیه اردوگاه دانشجویی- کارگری وارد عمل می شود: از سانسور اینترنت و مقابله با ماهواره گرفته تا حضور مستقیم (نظامی) و غیر مستقیم (فرهنگی) در دانشگاه ها که همه و همه بخاطر تثبیت قدرت و مقابله با اردوگاه مخالف است.

اردوگاه دانشجویان که این روزهای می تواند پرچم دار مبارزه

جامعه با جمهوری اسلامی، که همواره مرکز تجمع جوانان و نیروهای تازه نفس آزادی خواه و برابری طلب بوده است در مقابل اردوگاه سپاه ایستاده است و با هر طرز فکر و سمت و سو در یک هدف مشترک، اتفاق نظر میان دانشجویان وجود دارد و آن خلع ید از خامنه ای و احمدی نژاد به عنوان سمبل و شیرازه تمامیت جمهوری اسلامی است.

به جرات می توان گفت که این دو اردوگاه سیاسی دیگر حتی با سمبل هایی مانند خاتمی و موسوی هم با یکدیگر مصالحه نمی کنند و پرده آهنی میان این دو پایین آمده است. هر کس باید تکلیف خود را روشن کند که به کدام طرف تعلق دارد، شعار های نوشته شده در کف خیابان و کوچه و دانشگاه و حتی کارخانه مانند مرگ بر خامنه ای و احمدی نژاد، یک بسیجی خوب یک بسیجی مرده است و یا مرگ بر غیر خودی که گواه پرده آهنی است. شایان ذکر است که سپاه هم

تصویه سیاسی می کند و خودی نقش اپوزیسیون را در این میان مهم است. وظیفه خطیری بر دوش اپوزیسیون قرار دارد، این وظیفه شامل اتحاد میان بخش های مختلف معترض جامعه حول سیاست های انقلابی و خط و سیاست دادن و ایجاد یک دستی در اردوگاه انقلاب است. این اردوگاه باید منسجم یکدست، با سیاست های مشخص رادیکال و انقلابی باشد تا بتواند با اردوگاه ضدانقلاب که ارگان هایی مثل سپاه دارد مقابله کند. از هم اکنون جنگ سیاسی دو اردوگاه در دانشگاه ها و خصوصا کارخانه ها آغاز شده است و این امر به وضوح در جامعه احساس می شود

پیروز باد انقلاب

به احضار دانشجویان به کمیته های انضباطی و امنیتی اعتراض کنیم

دانشجویی باید به وسیع ترین شکلی منعکس شود، خبر احضار و رفتن هر کدام از ما به این کمیته ها باید در فیس بوک و توییتر و همه جا منعکس شود تا هم مزدوران اسلامی و جنایاتشان برملا شود و هم چتر امنیتی مناسبی برای فرد احضار شده ایجاد کنیم.

این کمیته های سرکوب به هیچ وجه حق بازجویی و احضار هیچ کسی را ندارند و باید از دانشگاه ها برچیده شوند.

سازمان جوانان کمونیست از همه دانشجویان و جوانانی که خودشان یا دوستانشان به این کمیته ها احضار شده اند دعوت می کند به وسیعترین شکل ممکن خبر رسانی کنند و در صورت مراجعه به این کمیته ها متحد و منسجم و به صورت دستجمعی مراجعه کنند.

حکومت اسلامی نمی خواهیم

زنده باد آزادی و برابری

سازمان جوانان کمونیست

۱۲ شهریور ۸۸، ۳ سپتامبر ۲۰۰۹

آغاز سال تحصیلی در راستای این سیاست های از پیش شکست خورده حکومت اسلامی ست.

همانطور که قبلا بارها به عینه دیده ایم، همین احضارها و بازجویی ها، تهدیدها و فشارها بارها باعث مرگ دوستان ما شده است، دختران و پسرانی که زیر فشار این تهدیدها یا خود کشی کرده اند و یا مستقیما توسط این جنایتکاران کشته شده اند. کمیته انضباطی، حراست، کمیته امنیت اطلاعات و مکان هایی از این دست به هیچ وجه جاهای امنی برای دانشجویان نیستند. بارها ثابت شده اوپاش و ارادل اسلامی که در این مکان ها هستند به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند و سلامت و جان و احترام انسانی دانشجویان برایشان کمترین اهمیتی ندارد.

به همین دلیل حتی المقدور نباید به این مکان ها رفت، دانشجویان نباید تنها و بی خبر به این مکان ها بروند در صورت مراجعه باید به صورت دستجمعی و به همراه فرد احضار شده به این مکان ها رفت. خبر احضار هر

تظاهرات بمناسبت حضور احمدی نژاد

ملل شویم بلکه خواهان دستگیری و محاکمه این جانی به جرم جنایت علیه بشریت بشویم
زمان تظاهرات: چهارشنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹
مکان: مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک

برای اطلاعات بیشتر و هماهنگی سفر با ایمیل و شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

yadi_mahmodi@yahoo.com

۱۴۱۶۷۲۶۹۳۲۱+

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شمال آمریکا

عافیت خواب!

دستخط آقا در مجلس، مبنی بر توصیه به نمایندگان که بخاطر شرایط خاص مملکت به کابینه احمدی نژاد رای مثبت بدهند، از آن نوع "شایعه" های با مزه بود. این روزها مجلس که سهل است، آبریزگاههای مساجد هم بدون دستخط آقا نمی چرخد. همینطور حاشیه هایی دال بر تخصیص بودجه هایی تحت اختیار نمایندگان برای "ساختم مسجد در حوزه انتخابیه" (اسم رمز چرب کردن ریش و سیبیل مجلسی ها) بازار داغی داشت. چیزی که جزو مخلفات نظام اسلامی بوده و خیلی تعجب آور نبود. اما برجسته تر شاید این موارد بود: یک تروریست شناخته شده و تحت تعقیب پلیس بین الملل، با بیشترین رای و همچنین تکبیر بلند مجلسیان وزیر دفاع شد؛ سردسته اوپاش در جریان "انتخابات" اخیر را وزیر علوم کردند؛ و یک سردار سپاه را به وزارت کشور گماردند! تعجب نکند کابینه امام زمان همینطور است. مشتت لات و عریده کش را به زور آب دهان آقا بهم چسبانده اند و امیدوارند با این کابینه کل کشور را به بازداشتگاه کهریزک تبدیل کنند و بمانند.

با اینهمه رای اعتماد به کابینه احمدی نژاد هنوز جوهر اوضاع را تا آنجا که به صف پر آشوب بالایی ها بر میگردد، بیان نمی کرد. سخنان فرمانده و همچنین رئیس دفتر سیاسی سپاه مبنی بر اینکه "در حال جنگ نرم هستیم" و اینکه گویا حجاریان و تاج زاده اعتراف کرده اند که خاتمی و رفسنجانی میخواهند زیر پای آقا خالی کنند، شاخص بهتری از

جنگ بالایی ها بود. خامنه ای البته این هفته نیز نقش "بازجوی مهربان" را ادامه داد و از طریق گمارده اش بر قوه قضاییه قاضی مرتضوی را کمی جابجا کرد و حالا ظاهرا فتیله دادگاه های کذایی میتواند کمی پایین کشیده شود. اما در عوض فرماندهان سپاه فوراً جای "بازجوی بد" را پر کردند و با شدت و حدت بی سابقه و صریح تر از همیشه به طرف مقابل اعلام کردند که عنقریب به اتهام "اقدام برای براندازی آقا" خدمت تان خواهیم رسید. طرف مقابل هم البته

رفتن نظام از سوی دیگر قرار گرفته اند، روز به روز به سرنوشتی نزدیک میشوند که شاید وضع امروز حجاریان در "زندان استخر دار" در قبال آن رشک بر انگیز باشد!

کارش نمی شود کرد. تحولات اجتماعی و بخصوص انقلاب قوانین عینی و بیرحم خود را دارد. تا آنجا که به انقلاب برمیگردد مترصد زد و خورد قابل انتظار بالایی ها و گشودن راه خویش است. فرصت این را ندارد تا در نیمه راه بایستد و برای



کسانی شیون کنند که حماقت و ترس و مواضع ارتجاعی خودشان سهم بسزایی در سرنوشت شوم شان دارد. درست است، انقلاب در هر حال از روی همه اینها رد میشد و از همان روزهای اول رد شده بود. نکته اینجاست که ممکن بود امثال احمدی نژاد پشت میله های زندان رفسنجانی باشد و انقلاب از روی همه شان رد بشود، اکنون ظاهراً به سمتی میرویم که رفسنجانی پشت میله ها باشد.

دو نکته دیگر هم در وقایع هفته گذشته جالب توجه بود. یکی سخنان خامنه ای و بعد امامی کاشانی بر علیه علوم اجتماعی بود! طالبان ها در افغانستان

تلویزیون دار میزدند و خامنه ای میخواست علوم اجتماعی را دار بزند. روشن است که این عبارات از ترس بازگشایی دانشگاه ها بود. اما تقلائی مذبوحانه جنبش اسلامی برای بقاء و بی ربطی آن به دنیا را نیز بطور خیره کننده ای نشان میدهد. جالبترین این است که برای یک چنین موجودی پزیدنت اوپاما (گل سر سبد بورژواهای دنیا) نامه های مخفی فدائیت شوم میفرستد و سعی میکند که با ایشان مدارا و همکاری کند. (البته کاخ سفید خبر ارسال نامه دوم به خامنه ای را نه تایید و نه تکذیب کرده است.) آیا همین تصویر خیلی چیزها در مورد وجه جهانی انقلاب در ایران و نقشی که در پایان دادن به دنیای تیره و کثیف خامنه ای ها و اوپاما ها بر عهده دارد نمی گوید؟

نکته دیگر ترس از "یقه آبی ها" بود که ظاهراً از یک ویلاگنویس اصولگرا شروع شد و به رادیو آمریکا و سایر رسانه ها هم رسید. که بعله کارگران دارند با اعتصاباتشان می آیند. که اوضاع اقتصادی وخیم است و بیکاری زیاد است و خیلی ها زیر خط فقر اند و دیگر برای یقه آبی ها نمی شود دادگاه فیروزه ای برپا کرد و غیره. باید به ترس و نگرانی این حضرات لبخند زد و گفت صبح بخیر دوستان! عافیت خواب! فکر کردید آنچه که در خرداد ۸۸ شروع شده جنبش "رای من چی شد" و "طرفداران موسوی" و "سبز اسلام ناب محمدی" و حداکثر جنبش یقه سفید ها و "طبقه متوسط" بود؟ حالا تازه دارید "یقه آبی" ها را می بینید؟ یادتان رفته که سالهاست ایرانی یکی از پر اعتصاب ترین کشورهاست؟ فراموش کردید شیپور همین انقلاب خرداد را کارگران با

قطننامه و اجتماع شان در اول مه (۱۱ اردیبهشت) در پارک لاله تهران به صدا درآورده بودند؟

پس بگذارید خدمتتان عرض کنیم که پایه مادی انقلاب براه افتاده در ایران طبقه کارگر است. طبقه کارگر به مفهوم وسیع، به مفهوم مارکسی آن، علیرغم همه دسته بندی های واقعی و یا کاذبی که جامعه و حکومت شما ایجاد کرده است. کارگر اعم از یقه سفید و یقه آبی، اعم از صنعتی و خدماتی، اعم از در حال کار یا در حال تحصیل، اعم از شاغل و بیکار، یعنی ۷۰ تا ۸۰ درصد جامعه نیروی مادی اصلی انقلاب حاضر است. لطفاً ما را سفید و آبی و سبز و پاره پاره نکنید، ما سر انجام زیر پرچم سرخ مان متحد میشویم. چرا که راز پایه ای اوضاع ایران از انقلاب ۵۷ تا کنون همین بوده است که طبقه کارگر بعنوان یک پای قدرت سیاسی، یک نیروی تغییر دهنده اوضاع و نجات دهنده خود و کل جامعه وارد میدان شده است. یک چنین انقلاب عظیم و رادیکالی که اکنون علیه حکومت مذهبی و زن ستیز و علیه نابرابری و تبعیض و برای آزادی برپا شده است فقط و فقط میتواند کار این طبقه باشد. می بینید که بورژواها همه به تقلا افتاده اند تا یکجوری خامنه ای را از خر شیطان پایین بیاورند و سر براهش کنند. آن نیرویی که جمهوری اسلامی را به این تنگنا انداخته و اکنون میخواهد شیطان و خرش را با خامنه ای یکجا به موزه تاریخ بفرستد اساساً همین طبقه "یقه آبی" ها را می بینید؟ یادتان رفته که سالهاست ایرانی یکی از پر اعتصاب ترین کشورهاست؟ فراموش کردید شیپور همین انقلاب خرداد را کارگران با

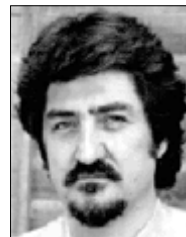
(۴ سپتامبر ۲۰۰۹)

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

بخش اول: جنگ تروریستها

منصور حکمت



دو قطب ارتجاعی

جنایت تروریستی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه بشریت و کشتار هزاران نفر از مردم بی دفاع در آمریکا، جهان را در آستانه یکی از تاریک ترین و خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر قرار داده است. آنچه هیات حاکمه آمریکا به آن جنگ جهانی علیه تروریسم اطلاق میکند، در حقیقت ورود دنیا به فاز جدید و ویرانسازی در جنگ جهانی تروریستهاست.

در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو ارودی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بیمصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکند، تصرف میکند، کشتار میکند، محروم میکند. اینها به اردوگاههای آوارگان بصب و راکت میزنند و به کودکان

کوبیدن این دیوار تبلیغاتی و بیرون کشیدن حقیقت از پس موج عظیم ریاکاری و دروغ که که جهان را در کام خود فرو خواهد برد شرط اول سازماندهی یک صف مستقل، از بشریت آزادیخواه، در برابر جنگ جهانی تروریستهاست. پرچم افراطیون در دو اردوگاه از دور پیدا و قابل تشخیص است. دنیای پیچیده امروز دیگر اقبال چندانی به این افکار نخراشیده نشان نمیدهد. پرچم چرخانی و جینگوئیسم آمریکایی و غربی، راسیسم، چرنیات "نبرد تمدنها" و نظایر اینها تنها در حاشیه ای در جامعه غربی نفوذ پیدا میکند. سران آمریکا و دولتها و مدیای غربی خود واقفند که این افکار و مواضع خام و بدوی نمیتواند چهارچوب ایدئولوژیک و تبلیغاتی جدالی را بسازد که به آن پای گذاشته اند. در قطب مقابل نیز ایده جهاد اسلامی، خون ریختن بلا تبعیض چه در راه خدا و مکتب، چه برای "آزادی قدس" و رهایی سرزمین اسلام از چنگال صهیونیسم و امپریالیسم خونخوار جهانی، عمدتاً فقط در صفوف خود افراطیون و فعالین اسلام سیاسی برد دارد و توده مردم در جامعه امروزی در پهنه خاورمیانه را بسیج نمیکند. جدال تبلیغاتی و نبرد ایدئولوژیکی ناظر به کشمکش نظامی خونینی که در راه است نمیتواند بر این تبیین های آشکارا افراطی، سکنارستی و خام متکی شود.

آنچه نهایتاً میتواند توده های وسیع مردم در غرب و در خاورمیانه را به کام این جنگ بکشد و در کنار طرفین این مخاصمه ارتجاعی قرار بدهد، این افکار بدوی نیست، بلکه تبیین و توجیحات به مراتب ظریف تری است که تا همینجا شاهد رشد سریع آن بوده ایم.

در فرمول غربی ها، علیرغم ژستهای ششولول بنادانه بوش، "بشریت متمدن" در برابر آفت تروریسم قرار گرفته است. آمریکا رهبر این صف مدنیت تصویر میشود. هدف خنثی کردن تروریسم و به عدالت سپردن تروریستهاست. مساله ظاهراً به مراتب از حمله به عراق و بمباران بلگراد سر راست تر است. چه کسی میتواند بر "آمریکا" در سیاست نظامی

اش خرده بگیرد وقتی ۶۰۰۰ نفر از "مردمش" را با چنان قساوتی کشتند؟ چه چیز بدیهی تر اقدام نظامی دولت آمریکا برای کوبیدن این تروریسم و مصون کردن "شهروندان" و، بلکه مردم جهان، از جنایات بعدی ای است که میتواند در راه باشد؟ برای حضور در باشگاه "بشریت متمدن" شرط قومی و نژادی و مذهبی نگذاشته اند. متقاضیان کفایت با هر رنگ و قیافه و دین و سابقه ای فقط فرم حمایت از آمریکا را پر کنند. پروپاگاندا جنگی این بار قرار نیست نژادی، قومی، مذهبی، و حتی سیاسی باشد. بحث حفظ جریان نفت، دفاع از دموکراسی در عربستان سعودی و پس دادن کویت به شیوخ نیست. اگر ارتش آمریکا بار دیگر برای تکرار آنچه پیش از این بارها کرده است زره به تن میکند، گویا برای دفاع از حق حیات است، دفاع از حق سفر، از حق منفجر شدن انسانها در گوشه خانه و خیابانها. جنایت ۱۱ سپتامبر، قوی ترین چهارچوب ایدئولوژیکی و تبلیغاتی تاکنونی را برای دخالتگری نظامی آمریکا و ناتو در گوشه های دوردست جهان فراهم کرده است. در این لحظه جدا کردن توده وسیع مردم در غرب از سیاست نظامی هیات حاکمه این کشورها به یک کار هرکولی آگاهگرانه نیاز دارد. این موازنه فکری ممکن است با تحولات جدیدی بسرعت دگرگون شود، اما در این لحظه تز "جدال مدنیت با تروریسم"، کنترل افکار عمومی در غرب را کاملاً در دست سیاستمداران و مدیای غربی گذاشته است.

در قطب مقابل نیز چهارچوب نظری پیچیده و نسبتاً موثری در دفاع از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در حال شکل گیری است. کمتر کسی بخود جرات میدهد از بخون کشیده شدن هزاران نفر در این جنایت آشکار دفاع کند. حتی جانوران حاکم بر ایران و افغانستان ناگزیرند کلامشان را تعدیل کنند. دفاع آشکار از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی پرچم تبلیغاتی این قطب نخواهد بود. طرف اسلامی در جنگ تروریستها به یک تبیین و توجیه کارساز اما قدیمی از تروریسم متکی خواهد شد که یک رکن "ضد-امپریالیسم" خرده بورژوازی در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه بوده

است. ما ۷ سال قبل، در پی موجی از آدمکشی های اسلامی در اسرائیل و مصر و الجزایر، در ستون اول نشریه انترناسیونال صراحتاً این دفاع ارتجاعی از تروریسم را افشاء و محکوم کردیم. بیفایده نیست اگر آن نوشته کوتاه را اینجا نقل کنیم:

"موجی از آدمکشی های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، قربانیان این موج، عادی ترین مردم عادی اند. در مصر و الجزایر اتباع خارجی را اعم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله میبندند و سر میبرند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند بخون میکشند. در تل آویو عبارن بیخبر را از کودک و پیر و جوان در خیابان و اتوبوس به قتل میرسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این "مبارزه مسلحانه" ادامه خواهد یافت

زمانی بود که چپ سنتی و "ضد امپریالیست" خشونت های کور و تروریسم عنان کشیده جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه به دیده تحسین، لااقل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلق های تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروه های فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطرز روزافزونی

مردم بی دفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم "مجاز" در دوره های قبل بودند. تروریسمی که ظاهراً به ظلم های گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهراً در عکس العمل به خشونت و سیاست های ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقاً با عین همین استدلال، یعنی با استناد و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیستلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است. این نوع استدلال، و تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، چه از طرف سازمانهای عرب و فلسطینی و چه از طرف دولت اسرائیل، جریان یافته است، همواره از نظر کمونیسم و طبقه کارگر ورشکسته و محکوم بوده و هست. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مصائب هولناکی که در قرن اخیر بر مردم یهود رفته است با سرکوبگری ها و جنایات دولت راست افراطی در اسرائیل علیه فلسطینیان وجود نداشته و ندارد. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم فلسطین کشیده اند با تروریسم سازمانهای منتسب به این مردم، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. این سوء استفاده و سرمایه ساختن جریانات و جناحهای بورژوازی، اعم از دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم محروم است. محکوم کردن و از میدان بدر کردن این تروریسم توسط طبقه کارگر بویژه در کشورهای منطقه یک شرط حیاتی قرار گرفتن کارگر در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به این مصائب است.

موج جدید آدمکشی اسلامی، بخصوص در شمال آفریقا، دیگر ظاهرا حتی از این قبیل توجیهات سیاسی هم بی نیاز است. یک عمامه و یک تفنگ تمام چیزی است که برای شروع این جهاد کشیف علیه انسانیت کفایت میکند. این گانگستریسم اسلامی است و سرمنشأ آن رژیم حاکم در ایران است. تکلیف این جریان نیز در ایران یکسره خواهد شد. (م. حکمت، *انترناسیونال ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴*)

با بالا گرفتن این کشمکش و بویژه با حمله محتمل ارتش آمریکا و متحذینش به افغانستان، دفاع ضد امپریالیستی از جریان اسلامی و حتی توجیه اقدامات تروریستی آن با استناد به جنایات و سرکوبگری های آمریکا و اسرائیل میتواند بار دیگر در میان مردم و احزاب سیاسی خاورمیانه و همینطور در میان بخشهایی از چپ رادیکال سنتی و روشنفکری جوامع غربی جا باز کند. پناهگاه عقیدتی اصلی گانگستریسم و

ارتجاع اسلامی در این جنگ قدرت، نه شعارهای پوسیده و آشکارا ضد بشری مذهبی و اسلامی، بلکه این به اصطلاح "ضد امپریالیسم" ملی-مذهبی و خرده بورژوازی خواهد بود.

هیچ جنبش مردمی در برابر جنگ تروریستها نمیتواند بدون افشاء کردن و در هم شکستن این چهارچوبهای عقیدتی و پروپاگاندا جنگی ریاکارانه در هر دوسوی این جلال ارتجاعی موفق شود.

جدال بر سر چیست

این از هر دو سوی یک جنگ قدرت است. تروریسم یک واقعیت این کشمکش هست، اما این جدال، و جنگی که میبرد شعله ور شود، بر سر تروریسم نیست. همه میدانند که ورود آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری بن لادن سر سوزنی کمپین تروریستی ای را که از سوی جریان اسلامی غرب راهتهدید میکند کاهش ساکنین اروپا و آمریکا ببار نمیآورد. برعکس، حتی خطر را تشدید میکند.

مسأله فلسطین آن قلمرویی است که آمریکا و جنبش اسلامی مستقیما با هم رو در رو میشوند. اما این جدال به معنی اخض کلمه بر سر حل و فصل مسأله فلسطین نیز نیست. سیاست اعلام شده آمریکا، یعنی یک جنگ نظامی "وسیع، ادامه دار و همه جانبه" آشکارا بر حدت هر دو مسأله، مسأله فلسطین و مسأله تروریسم اسلامی، می افزاید. نه فقط این، بلکه جنگ داخلی احتمالی در پاکستان با عواقب بسیار زیر و روکننده در منطقه و در سطح جهانی، و بحرانیهای عمیق حکومتی در کشورهای فعلا بظاهر باثبات خاورمیانه، میتواند از نتایج مقدماتی این سیاست نظامی باشد. این را خودشان بخوبی میدانند. اما برای آمریکا، مسأله اصلی در این میان تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابرقدرت است. حل مسأله فلسطین یا مبارزه با تروریسم اسلامی هدف این سیاست نیست. تحکیم و گسترش موقعیت جهانی آمریکا، در متن فشارها و نیز فرصتهایی که جنایت ۱۱ سپتامبر

ایجاد کرده است هدف اصلی این سیاست است. برای اسلاميون نیز این یک جنگ قدرت است. نه مشقات مردم فلسطین، و نه ظلمهای تاریخی غرب به شرق، منشأ این تروریسم نیست. جریان اسلامی برای بقا، و حفظ موقعیت رو به افول خود و نهایتا برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه سیاسی اینها در جامعه و در میان مردمی است که آمریکا و اسرائیل را بدست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود میشناسد. صلح در خاورمیانه، تشکیل کشور فلسطین، تخفیف مشقات ملی و قومی و رفع تبعیضاتی که بر مردم فلسطین روا داشته میشود، ناقوس مرگ جنبش اسلامی در خاورمیانه را به صدا در میآورد. تروریسم ابزار اصلی جریان اسلامی برای عمیق تر کردن شکاف های ملی و قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این کشمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشأ قدرتگیری خویش است. اسلامیت ها، علیرغم فشار نظامی ای که از جانب آمریکا بر آنها وارد خواهد شد به استقبال این مواجهه خواهند رفت. برای شکل دادن یک جنبش مردمی مستقل در برابر این تقابل بیسابقه و مرگبار قطبهای نظامی و تروریستی بین المللی، باید حقایق این تحولات را از پس تبلیغات جنگی و توجیهات اردوگاههای متخاصم بیرون کشید و به میان مردم برد. این رویداد و سیاستی که آمریکا در پیش گرفته است، عواقب جهانی و منطقه ای مهمی دارد.

سیمای سیاسی و فکری جهان را دستخوش تغییرات عمیقی میکند. سیاست در ایران از این تحولات بشدت تاثیر میپذیرد. لازم است به گره گاههای اصلی در این تحولات و رئوس یک سیاست اصولی کمونیستی پردازیم.

بخش دوم: "جهان متمدن" کجاست

بربریت محتمل نیست

جنگ تروریستها میتواند آغاز یکی از

خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر باشد. تا همینجا نفس در سینه صدها میلیون انسان حبس شده است. اما این دورنما محتمل نیست. صحنه به دو سوی این جدال محدود نیست. یک نیروی سوم، یک غول خفته، وجود دارد که میتواند ورق را برگرداند. این دوره میتواند، اگر این غول بیدار شود، سر آغاز تحولات مثبت و تحقق آرمانهایی در جهان باشد که بشریت در دهه های آخر قرن بیستم دیگر از آن قطع امید کرده بود. بوش و بلر و خامنه ای، آمریکا و ناتو و اسلام سیاسی، نمایانند که واقعا یک بشریت متمدن، یک جهان متمدن، وجود دارد که ممکن است در این میان برخیزد و در مقابل جنگ تروریستها از خود دفاع کند. علیرغم همه این تاریکی و وحشتی که در برابر ما مردم گرفته اند. قرن بیست و یکم میتواند قرن بربریت کاپیتالیستی نباشد. این روزهای تعیین کننده ای است.

رسانه ها سیمای اینتلوژیک و معنوی واقعی جهان را منعکس نمیکند. روایت خود را میگویند، روایت حاکم، روایت طبقه حاکم، روایتی که ببردشان میخورد. میلیتاریسم، تروریسم، راسیسم، قوم پرستی، فناتیسم مذهبی و سودپرستی، در صلب اخبارند، اما در عمق ذهن اکثریت مردم دوران ما جای محکمی ندارند. یک نگاه ساده به دنیا، نشان میدهد که توده های وسیع مردم جهان از دولتها و رسانه ها چپ ترند، نوعدوست ترند، صلح دوست ترند، مساوات طلب ترند، آزاد ترند، آزادیخواه ترند. مردم در دو سوی این کشمکش ننگین، تمایلی به سواری دادن به سران بورژوازی ندارند. هیات حاکمه ششلول بند آمریکا فوراً متوجه میشود که علیرغم یکی از عظیم ترین جنایات تروریستی، علیرغم نمایش زنده و لحظه به لحظه از طیش افتادن یکباره قلب هزاران انسان، علیرغم ماتم و خشمی که به هرکس که وجدانش را به منفعتی نفروخته باشد دست میدهد، باز همین جامعه غربی، همین مردم هرروز مغز شویی شده، همین ها که از بام تا شام با راسیسم و بیگانه گریزی طبقه حاکمه "آموزش" میبینند، خواهان احتیاط، انصاف، عدالت و عکس العمل سنجیده میشوند. مردم خاورمیانه که چه در دنیای

کشیف درون جمجمه خامنه ای ها و خاتمی ها و ملامحمد عمر ها و شیوخ ریز و درشت جنبش اسلامی، و چه در استودیوهای دولوکس سی ان ان و بی بی سی امت متعصب مسلمان و اعضای "تمدن اسلامی" تصویر میشوند، دوشادوش مردم آمریکا ماتم زده میشوند و به اعتراض بلند میشوند. فهمیدن اینکه اکثریت مردم خاورمیانه، از اسلام سیاسی متنفرند، فهمیدن اینکه بخش بسیار وسیعی از مردم اروپای غربی و آمریکا از دست اجحافات دولت اسرائیل به تنگ آمده اند و با مردم محروم فلسطین سمیاتی حس میکنند، فهمیدن اینکه اکثریت این مردم خواهان لغو تحریم اقتصادی عراقند و قادرند خود را جای پدر و مادرهای دلسوخته عراقی بگذارند که کودکانشان را بیدارویی بکام مرگ میرد، فهمیدن اینکه این توده وسیع مردم با شرف و با وجدان جهان در جنگ بوش و بن لادن، دوستان قدیمی و رقیبای امروزی، با هیچیک نیستند، هوش زیادی نمیخواهد. این بشریت متمدن زیر آوار پروپاگاندا و مغز شویی و ارعاب در غرب و شرق به سکوت کشیده شده، اما بروشنی میشود دید که این مزخرفات را پذیرفته است. این یک نیروی عظیم است. میتواند به میدان بیاید. بخاطر آینده بشریت، باید به میدان بیاید.

تمام دشواری کار اینجاست. به میدان آوردن این نیروی عظیم در جنگ تروریستها خطوط نبرد تعریف شده است، صفوف تفکیک شده، منابع و نیروها بسیج شده اند، این یک رویارویی نظامی و سیاسی و دیپلماتیک وسیع است، اما علیرغم همه اینها، چهارچوب فکری و سیاسی این جنگ برای سردمداران هر دو اردوگاه روشن است. اما در اردوی ما، در اردوی بشریتی که باید جلوی این دورنمای هولناک بایستد، همه چیز مبهم است.

در این شك نیست که صف مقاومت در برابر جنگ تروریستها هم اکنون در کشورهای مختلف وسیعا شکل گرفته و فعال شده است. اما همانقدر که اسلامیت ها و آمریکا به یک تنوری و استراتژی روشن، به یک تبیین واحد و

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

کار ساز، نیاز دارند، این جنبش مردمی هم به یک پرچم فکری و سیاسی و یک سلسله اصول استراتژیکی کار ساز احتیاج دارد. جنبشهای سیاسی مختلف، بویژه در جناح چپ، خواهند کوشید به این مقاومت خط بدهند و رهبری آن را بدست بگیرند. سوال اینجاست که چه خطی به خود این "چپ" حاکم است

در بخش قبل گفتیم که در کنار عقابهای هر دو قطب، میلیتاریستهای آمریکا و فاشیستهای اسلامی، دو روایت پیچیده تر و پخته تر و "محترمانه تر" نیز در دفاع از طرفین این کشمکش وجود دارد. در کنار میلیتاریسم آمریکا کسانی هستند که فرمول جنگ مدنیت با تروریسم را جار میزنند. در کنار آدمکشهای جنبش اسلامی، کسانی هستند که تروریسم اسلامی را با "ضد-امپریالیسم" ملی-مذهبی و جهان سومی رایج دهه هفتاد توجیه میکنند. هیچیک از این تبیین ها در جنبش مقاومت مردمی نفوذ جلی ای نخواهد یافت. احزاب و گروههای راست مرکز در غرب و تتمه چپ سنتی دانشجویی-روشنفکری دهه های قبل در غرب و شرق مشتری اصلی این فرمولهای رندانه تر در تبلیغات جنگی دو طرف خواهند بود. آنچه که در سطح نظری و سیاسی میتواند جنبش بالقوه مردم پیشرو جهان را به بیراهه بکشد، بنظر من موضع پاسیفیستی و تلاش عبث لیبرالی برای حفظ وضع موجود (صرف ممانعت از حمله آمریکا به افغانستان) و یا برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق (قبل از ۱۱ سپتامبر) است.

واقعه ۱۱ سپتامبر یک عمل جنون آمیز بيمقدمه انسانی بریده از متن جامعه نبود. همچنانکه اقدام نظامی قریب الوقوع آمریکا چنین نیست. جهان قبل از ۱۱ سپتامبر در یک نقطه تعادل نبود، بلکه در یک سیر تحول قهقرباری قرار داشت. معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پس این رویدادها قرار دارد. این معضلات جهان را به این سو سوق داده است. این معضلات باید پاسخ بگیرد. ۱۱ سپتامبر گوشه ای از پاسخ اسلام سیاسی به این وضع است. همچنانکه سر کار گذاشتن طالبان، تخریب

سپتامبر و نه مجاهدات قریب الوقوع ناتو در هندوکش نباید از یک جنبش فعال برای تغییر جهان یک صف سلیم النفس و آرامش طلب بی انتقاد و بی وظیفه بسازد.

جنبش "انساندوستانه" و صلح طلبانه پاسخ شریک امروز نیست. اما نفوذ این جنبش بویژه بر مردم عادی جامعه غربی، بدلیل خشونت گریزی و نوع دوستی و همچنین محافظه کاری خود بخودی مردم، بسیار وسیع است. چنین موضعی دخالت آمریکا در افغانستان را محکوم میکند، اما در قبال حاکمیت طالبان از خود سلب مسئولیت میکند. تحریک علیه مسلمانان و راسیسم را محکوم میکند، اما دلیلی برای اعمال فشار به اسرائیل و آمریکا به نفع مردم فلسطین نمیبیند. این موضع برای یک استرا در سفرش آرزوی موفقیت میکند تا شاید این قطب تروریسم اسلامی را آرام و رام کند، هرچند حاکمیت این گرگها بر مردم ایران را تحکیم میکند، این موضع از حقوق مدنی مردم مسلمان در کشورهای غربی دفاع میکند، اما برای رفع تشنج، انتقاد به حجاب اسلامی و بی حقوقی زنان در اسلامی و محیط اسلامی را مردود میشمرد و مانع میشود. این موضع همه را به ترک صحنه و رها کردن اوضاع به همانصورت که قبلا بود فرا میخواند. اگر این جنبش بر ذهنیت و عمل مردم ناراضی غلبه پیدا کند بشیرت متمدن صحنه را برای تروریستهای غربی و شرقی خالی خواهد گذاشت. اگر آینده ای بخواهد وجود داشته باشد، پیدایش یک خط مشی فعال، آزادیخواهانه و پیشرو در جلوی صف مردم است. این کار کمونیستهاست. کمونیستهای نوین، کمونیستهای مارکس. این کار ماست. در بخش بعد به رئوس اصلی یک خط مشی فعال در برابر جنگ تروریستها خواهیم پرداخت. اما لازم است به اختصار به فوری ترین مساله ای که این روزها مطرح است یعنی حمله قریب الوقوع آمریکا به افغانستان اشاره ای بکنم. ۹۹ درصد مردم جهان میدانند و میتوانند بروشی توضیح بدهند که چرا حمله نظامی آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری و یا کشتن بن لادن، که هدف اعلام شده این عملیات است و از نظر بنظر بسیار نامحتمل میرسد، نه فقط خطرات تروریسم اسلامی علیه آمریکا و انگلستان را کاهش

نمیدهد، بلکه ریسک عملیات بعدی را بشدت افزایش میدهد. کاملاً مشهود است که خود دولتهای آمریکا و انگلستان به این مساله واقفند. تبیین رسمی غرب از مساله در چهارچوب تبیین های هالیوودی و جیمزباندی ای قرار میگیرد که ظاهراً اینها خوراندن آن به مردم را ساده تر و سریع تر ارزیابی میکنند. میلیونر و یا گانگستر دیوانه ای در گوشه پرتی از جهان قصد نابودی مدنیت را دارد، صدام، میلوسویچ، بن لادن، و قهرمانهای آمریکایی برای نجات بشریت عازم میشوند. اما تحلیلهای خودشان نشان میدهد که اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی یک مقرر مرکزی و یک فرماندهی واحد و یک سازمان هرمی ندارد، یک حرکت بین المللی متشکل از سلولها و سازمانها و شده است. ورود به افغانستان برای غرب شروع یک کمپین نظامی و سیاسی وسیعتر است.

دستگیری یا قتل بن لادن تبعاً این نتیجه را دارد که در صحنه داخلی آمریکا از فوریت اقدامات نظامی بعدی کم کند و مصداقی برای "انتقام آمریکا" باشد که میتواند فضای داخلی آمریکا را تا حمله تروریستی بعدی اسلامیون، و فقط تا آنموقع، آرام کند. اما، این قدم کوچکی در یک حرکت سیاسی و نظامی وسیع تر در خاورمیانه است که دامنه نهایی آن هنوز اعلام نشده است. در تحلیل نهایی این یک زور آزمایی با اسلام سیاسی است. یعنی جنبش ارتجاعی ای که غرب خود در حاشیه جوامع خاورمیانه پیدا کرد و برای مقابله با چپ در سرمایه داری های نوظهور این کشورها و فشار به بلوک شرق به جلوی صحنه کشید. این زور آزمایی میتواند محلود بماند، اما بخصوص بدلیل خصلت غیر متمرکز و افراطی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، به احتمال قوی به یک تعیین تکلیف بنیادی تر خواهد کشید. اسلام سیاسی بدون حمایت غرب در خاورمیانه ماندنی نیست. تا همینجا بالاگرفتن نبرد سکولاریستها و اسلامیون در پاکستان و حال آمدن پیکر نیمه جان خاتمیسون در ایران و اوجگیری مجدد

کشمکش جناحها، حاکی از این است که نبرد غرب با اسلام سیاسی میتواند چاشنی تغییرات جلی ای در تناسب قوای فراکسیونهای بورژوازی در این کشورها به زیان اسلامیون باشد. در قبال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت. آیا "دستها از افغانستان کوتاه" یک موضع اصولی و پیشروست؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن جز این بشما خواهند گفته افق سقوط طالبان، یک باند آدمکش و دلال بزرگ مواد مخدر نیروهای سیاسی افغانستان را به تحرك خوشبینانه ای کشانده است. خواست سرنگونی طالبان یک خواست انسانی و پیشروست. نباید اجازه داد مخالفت درست و اصولی با میلیتاریسم آمریکا به رها کردن افغانستان زیر دست طالبان معنی شود. این یکی از نمونه های زنده ناکافی بودن و نادرست بودن آرامش طلبی و دفاع از وضع موجود است. مردم افغانستان یک عمر منتظر روز سقوط طالبان بوده اند. واقعیت اینست که آمریکا برای رهایی افغانستان وارد این کشور نمیشود. اینها طالبان را سرکار آورده اند. اینبار ممکن است تضعیفش کنند، اما بطور دفاکتو موجودیتش را بپذیرند. به مشرف قول داده اند حکومت بعدی افغانستان همچنان باب میل پاکستان باشد. قرار است جانورانی را بردارند و از همان قماش کسان دیگری را بگذارند. موضع اصولی شرکت دوشادوش اپوزیسیون پیشرو و مردم افغانستان برای سرنگونی طالبان در متن شرایط کنونی و برقراری یک دولت منتخب مردم در این کشور است. باید این را به غرب و آمریکا و سازمان ملل تحمیل کرد. هرنوع حمله نیروهای آمریکا و موثلقین آن و به مردم غیر نظامی افغانستان و تخریب شهرها و روستا ها و زیرساختها و وسائل مادی زندگی شان باید محکوم بشود. هرنوع بند و بست میان آمریکا و پاکستان و ایران و سایر دول برای حفته کردن یک دارو دسته دیگر بر مردم افغانستان محکوم است. اما سرنگونی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست. طالبان یک دولت مشروع در افغانستان نیست. باید سرنگون بشود. مساله بر سر دولتی است که بجای آن مینشیند و تضمین آزادی و امکان عملی دخالت مردم افغانستان در تعیین نظام سیاسی این کشور.